

نقد و بررسی ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی

ابراهیم فلاح*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۲۰)

چکیده

قرآن کریم، این معجزه جاودانه الهی و یگانه کتاب ممتاز عالم وجود، از دیرباز همواره مورد اهتمام و در کانون تفکر و توجه صاحبان دانش و فرهنگ از مسلمانان و غیرمسلمانان بوده است. حاصل و ثمره این نگاه‌ها و اندیشه‌ورزی‌ها، میراث بزرگی از آثار گرانسنگ علمی است که در قالب مکتوبات تفسیری، علوم قرآنی و بالأخص ترجمه‌های گوناگون ارزنده، به ساحت فرهنگ دینی و اسلامی عرضه شده است. یکی از این ترجمه‌ها که نقطه عطف مهمی در ترجمه‌های قرآن در حوزه اهل سنت شبه‌قاره هند بوده، ترجمه قرآن به فارسی از شاه ولی‌الله دهلوی است. از آنجا که این ترجمه، تحت‌اللفظی است، همانند سایر ترجمه‌ها، قابل نقد و دارای نقاط قوت و ضعف می‌باشد. این پژوهش با عنوان «نقد و بررسی ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی» با روش توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه فیش‌نگاری و با هدف دستیابی به ترجمه دقیق‌تر و صحیح‌تر در صدد کنکاش در آسیب‌شناسی فنی - ادبی ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی است. لذا نگارنده در این مقاله قصد دارد با ارائه شواهد و ترجمه پیشنهادی خود به نقد و بررسی ترجمه قرآن دهلوی بپردازد. دستاورد حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی دارای اشتباه و خطاهایی در حوزه صرف و نحو، ترجمه واژگان، عربی‌زدگی در کاربرد واژگان و ... بوده که مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، آسیب‌شناسی فنی و ادبی، شاه ولی‌الله دهلوی، زبان فارسی.

* E-mail: Fallahabrahim@gmail.com

مقدمه

از آنجا که اسلام، آیینی جهان‌شمول و قرآن کریم نماینده و به‌سان قانون اساسی آن است، همگان باید از محتوای کتاب آسمانی اسلام آگاه گردند و ساده‌ترین راه دستیابی به چنین هدفی ترجمه دقیق آن است. بنابراین، اهمیت و ضرورت ترجمه قرآن برخاسته از اهمیت، موقعیت و ویژگی‌های آیین اسلام است. تلاش و کوشش مترجمان و دانشمندان قرآن‌پژوه در راستای ترجمه و شناساندن این کتاب بی‌نظیر آسمانی از آغاز نزول آن تا کنون به زبان‌های گوناگون ادامه داشته است و خواهد داشت. در میان آنان، کسانی که شیوه‌های هنر را در ترجمه قرآن با اسلوب ادب در هم آمیخته‌اند و معنا را با حفظ محتوا عرضه داشته‌اند، آثار ایشان مطلوب‌تر و موفق‌تر بوده است. در میان ترجمه‌های موجود، « ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی به فارسی، نقطه عطف مهمی در ترجمه‌های قرآن در حوزه اهل سنت شبه‌قاره هند بوده است» (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۴۹) و از طرف دیگر، چون ترجمه دهلوی، تحت‌اللفظی است و در ترجمه‌های تحت‌اللفظی ضعف‌های فراوانی وجود دارد که از جمله دلایل پردازش به این ترجمه است و به هیچ عنوان دال بر کاستن ارزش آن نیست، چراکه به خاطر تفاوت ماهوی پدیدآورنده قرآن کریم، یعنی خداوند متان، با انسان به عنوان مترجم قرآن، از یک طرف، و نسبی بودن ترجمه از طرف دیگر، بهترین دلیل است که باید قوی‌ترین ترجمه‌ها نیز در میزان نقد قرار گیرند. اما پژوهش حاضر بر محور این پرسش قرار دارد که ضعف‌ها و کاستی‌های ترجمه دهلوی چیست؟ آیا این ضعف‌ها از نظر واژگانی است یا دستوری؟ بر این اساس، نگارنده بر آن شد که برای اشاعه فرهنگ نقد ترجمه در جامعه، به نقد ترجمه دهلوی بپردازد. پژوهش حاضر، سعی دارد تا با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی یکی از ترجمه‌های قرآن در قرن یازدهم در شبه‌قاره هند از شاه ولی‌الله دهلوی بپردازد. اجرای این پژوهش، با مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است که اغلب با رویکرد ادبی گردآوری شده است. پس از طرح ترجمه آیات از ترجمه دهلوی، نقد، تحلیل و ترجمه پیشنهادی آیات ارائه شده است.

با بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره ترجمه‌های قرآن از مترجمان مختلف صورت گرفته است. برای نمونه می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره نمود: «نقد و مقابله ترجمه‌های قرآن کریم؛ مطالعه موردی سوره بقره» از محمدحسن تقیّه. در این پژوهش بدین نکته اشاره شده که «برخی از ترجمه‌های قرآن ما را به هدف و غایت ما که بهره هر چه بیشتر از کلام وحی است، نمی‌رسانند» (تقیّه، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۹۹). همچنین مقاله «ساختارهای صرفی قرآن کریم بر اساس نقد ترجمه‌های مشهور معاصر» نوشته رضا امانی که در این مقاله به نقد ترجمه دهلوی هم پرداخته شده است و به این نکته اشاره شده که جایگاه و اهمیت علم صرف جهت افاده معنا و مقصود کلام الهی در موارد متعددی مورد غفلت بسیاری از مترجمان قرار گرفته است که این امر منجر به ارائه پاره‌ای از ترجمه‌های به دور از دقت و توجه لازم شده است (ر.ک؛ امانی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۸۹). افزون بر این، مقاله‌ای با عنوان «ترجمه شاه ولی الله دهلوی» از قرآن‌پژوه معاصر، بهاء‌الدین خرّمشاهی، انجام گرفته که نگارنده مقاله به معرفی ترجمه قرآن دهلوی و چاپ‌های آن اشاره کرده است و خیلی کوتاه چند آیه را مورد بررسی قرار داده است (ر.ک؛ خرّمشاهی، ۱۳۹۳: www.cthq.ir).

آثار فوق‌گویی این مطلب است که هر یک از آنها بنا به اهتمام ویژه پدیدآورندگانشان به جنبه خاصی از ترجمه مترجمان اختصاص یافته است. اما تاکنون پژوهش خاصی درباره ترجمه دهلوی با رویکرد آسیب‌شناسی فنی - ادبی انجام نگرفته است. از آنجا که این پژوهش درباره ترجمه قرآن شاه ولی الله دهلوی می‌باشد، بنابراین، در ابتدا معرفی اجمالی شاه ولی الله دهلوی لازم می‌آید.

۱- معرفی اجمالی شاه ولی الله دهلوی

«ابوالفیاض قطب‌الدین احمد بن عبدالرحیم معروف به «شاه ولی الله دهلوی»، محدّث، مفسّر، فقیه و اصولی است که روز چهارم شوال سال ۱۱۱۴ هجری قمری در شهر دهلوی هند دیده به جهان گشود و در همان جا به سال ۱۱۷۶ قمری وفات یافت. دوران جوانی را در این شهر پشت سر نهاد. آنگاه برای زیارت خانه خدا عزم کرد و مدت دو سال در مکه و

مدینه اقامت گزید و از علمای این دو شهر بهره برد. سپس به هند بازگشت. دانشمند مسلمان، اسلام‌شناس و احیاگر، اصلاح‌گرای عرفانی مشرب بزرگ اندیشه دینی، اخلاقی و اجتماعی، سیاسی در شبه‌قاره هند بود» (کخاله، بی تا، ج ۱۳: ۱۶۹). «اولین معلم او پدرش شاه عبدالرحیم عمّری مؤسس و مدیر مدرسه علمیّه رحیمیّه در دهلی بود. معروف است که در هفت سالگی قرآن کریم را حفظ کرد. در پانزده سالگی به توصیه پدر به طریقت صوفیانه نقشبندیّه وارد شد. سپس استاد و مدیر مدرسه پدر گردید. وی عمر خود را یکسره وقف تعلیم، تألیف و ارشاد یاران طریقت خود کرد. شاه ولی‌الله مردی کوشا و کثیرالتألیف بود. آثار او را تا یکصد کتاب و رساله هم برشمرده‌اند که از آن میان، در حدود سی و پنج اثر چاپ و به انگلیسی و زبان‌های دیگر ترجمه شده است. وی اثر گراسنگ علمی - اجتماعی خود، «حجّة الله البالغة» را به عربی نوشت. در این کتاب، صلاهی احیاگری و بازگشت به خلوص اولیّه فرهنگ و علوم اسلامی، با تأکید بر قرآن و حدیث، و نیز چاره‌اندیشی‌های اجتماعی برای حلّ معضلات مسلمانان در داده است» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۶۲). برخی از مهم‌ترین کتاب‌های او عبارتند از: «۱- اجوبه عن ثلاث مسائل. ۲- الإنصاف فی بیان سبب الاختلاف. ۳- تنویر العینین فی الیدین. ۴- رسائل الدهلوی. ۵- شرح تراجم ابواب صحیح البخاری. ۶- عقد الجید فی أحكام الإجتهد و التقلید. ۷- فتح الخبیر فی أصول التفسیر. ۸- الفوز الکبیر مع فتح الخبیر فی أصول التفسیر. ۹- القول الجمیل فی أصول الطّرق الأربع التّشبیذیّه و الجیلاتیّه و الجشّتیّه و المجددیّه است» (دهخدا، ۱۳۵۱، ج ۲۲: ۴۷۰) و مهم‌تر از نظر بحث و تحقیق، آثار فراوان قرآن‌پژوهی اوست که برجسته‌ترین آنها عبارت از: «فتح الرحمن فی ترجمه القرآن که پایان ترجمه و پاک‌نویس آن به تصریح خود شاه ولی‌الله در ۱۱۵۱ قمری بوده است و در کراچی و بعضی شهرهای هند کراراً چاپ شد» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۶۴) و بحث درباره آن موضوع اصلی این مقاله است که از روی تصحیح عالمانه، استاد مسعود انصاری این نقد و بررسی انجام گرفته است.

۲- گرایش‌های ترجمه‌ای دهلوی

«ترجمه تفسیری شاه ولی الله دهلوی به فارسی، نقطه عطف مهمی در ترجمه‌های قرآن در حوزه اهل سنت شبه‌قاره است» (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۴۹). «شواهدی وجود دارد که دهلوی می‌کوشید تا فرقه التقاطی صوفیانه‌ای مستقل و نظریه و مجموعه اعمال عرفانی خاص خود را به وجود آورد» (جوانی، ۱۳۸۵: ۴۸).

«متصوفه و باطن‌گرایان، زبان قرآن را زبان رمز و اشاره می‌دانند و گوهر معنای آیات را در حقیقت نهفته در ورای الفاظ می‌یابند. این دو در تاریخ اندیشه اسلامی کسانی هستند که کاملاً مقابل ظاهرگرایان قرار دارند. آنان در فهم دین، خود را از قوانین محاوره عقلایی و زبانی خارج کرده‌اند و به باطن عبارات اهمیت می‌دهند. باطن‌گرا وصفی است که در مرتبه نخست به اسماعیلیه و در مرتبه بعد به همه کسانی اطلاق می‌شود که در فهم مراد خداوند، ظواهر و نصوص را نادیده گرفته، فقط بر باطن آنها تکیه می‌کنند» (سعیدی روشن، ۱۳۸۷: ۲۶۶). «صوفیان احکام شریعت را غل و زنجیرهایی می‌دانند که در زمان ظهور قائم برداشته می‌شود» (شاکر، ۱۳۷۶: ۲۶۸). آنان با چشم‌پوشی از قوانین دلالی و زبان‌شناختی، به ارائه تأویل‌های خویش پرداخته‌اند و آن را گوهر و لب مراد آیات قرآن ذکر کرده‌اند. متصوفه با زدن برچسب قشریت بر مدلول‌های ظاهری آیات و شریعت، آن را به بوتۀ فراموشی سپردند. «باطنیه نیز مدعی‌اند که هر کس به ظاهر تمسک کند، گمراه است و تمسک به باطن نیز موجب ترک عمل به ظاهر می‌شود» (نویا، ۱۳۷۳: ۱۰۸-۱۰۵).

«دهلوی چون به توصیه پدر در پانزده سالگی به طریقت صوفیانه نقشبندیّه وارد شد، نگرش و اندیشه صوفیانه او ته‌رنگی در آثار وی دارد و هدفش به بارآوردن تهذیب نفس و وسعت مشرب است و در هر حال، برجسته و مؤکد نیست» (خرم‌شاهی، ۱۳۹۳: www.cthq.ir). علاوه بر گرایش صوفیانه که بر اساس ذوقیات عرفانی، اندیشه‌ها، تخیلات و حالات درونی و شهودی ارائه می‌شود، دهلوی تحت تأثیر گرایش کلامی در ترجمه قرآن نیز هست که این نگرش در ترجمه‌اش مانند گرایش صوفیانه کمرنگ است؛ به عنوان نمونه

در آیه ۵۵ سوره مائده ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ واژه «ولی» را به «دوست» ترجمه کرده است و این خود نشان می‌دهد که تحت تأثیر گرایش کلامی است.

۳- نقد و بررسی آسیب‌های فنی - ادبی ترجمه قرآن دهلوی

ترجمه ارزشمند دهلوی، ترجمه‌ای است تحت‌اللفظی همراه با افزوده‌های توضیحی و از ترجمه‌های معاصر قرآن محسوب می‌شود. با وجود اینکه مترجم از تفسیر قرآن آگاهی گسترده داشت و کتابی به نام *فتح‌الخبیر فی أصول التفسیر* نگاشته است. علی‌رغم ارزش فراوان ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی، این ترجمه کاستی‌هایی نیز دارد که در این قسمت بدان پرداخته می‌شود. اما آنچه که در این بحث از آسیب‌های ترجمه قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد، آسیب‌های فنی و ادبی است که برخی مسائل را همچون مباحث ساختاری و دستوری، واژگانی، عدم توجه به یکسان‌سازی و همگونی، ابهام، عربی‌زدگی و ... در بر می‌گیرد.

۳-۱ اشکال در ترجمه واژگان

واژه‌ها و کلمات، نمادهایی ریشه‌ای در هر زبانند که در خود مفاهیم و مدلول‌های خاص و منحصر به فردی دارند و در فرایند ترجمه از زبان مبدأ به مقصد مترجم باید از طریق مقابله معنای واژگان از یک طرف، و جایگاه کنونی آن در متن از طرف دیگر، در یافتن دقیق‌ترین و نزدیکترین معادل برای آن در زبان مقصد اهتمام ورزد و این مهم میسر نخواهد شد مگر با تسلط کامل بر واژگان، اصطلاحات، عبارات، تکیه کلام‌ها، کنایه‌ها، استعاره‌ها و ... زبان مبدأ و مقصد، در کنار آشنایی کامل با خصوصیات زبانی و دستوری هر دو زبان. در بحث معادل‌یابی واژگان، شاه ولی‌الله دهلوی در اکثر موارد با استادی تمام در یافتن نزدیکترین و دقیق‌ترین معادل واژگان اهتمام ورزیده است، اما در مواردی نیز اشکال‌های گریزناپذیری در ترجمه ایشان وارد شده است که در زیر به نمونه‌هایی از آن پرداخته می‌شود.

۱- ﴿...فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ پس خبر ده او را به عذاب درددهنده ﴿(لقمان/۷)﴾. واژه «بشّر» به معنای «بشارت و مژده بده» است، نه «خبر دادن». تبشیر در این آیه در سیاق طنز به کار رفته است و «یا به لحاظ بلاغی، استعاره تهکمیه است؛ یعنی از باب ریشخند و استهزاء به کافران گفته می‌شود» (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۶). به نظر می‌رسد ترجمه دقیقی صورت نگرفته، در نتیجه، اشتباه است. ترجمه پیشنهادی: «پس او را به عذابی دردناک بشارت ده!».

۲- ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا...﴾ و همچنین فرورستادیم قرآن را کتابی عربی... ﴿(الرعد/۳۷)﴾. مترجم محترم واژه «حُكْمًا» را به معنی «کتابی» ترجمه کرده است که صحیح نمی‌باشد. «چون واژه حُکْم به معنای فرمان، داوری یا حکمت می‌باشد» (زمخشری، ۱۴۲۲ق: ۱۵۷). شایسته بود که مترجم در معنای لغوی واژه «حُکْم» دقت می‌کرد که به این نکته توجه نداشته است و از همین روی، ترجمه‌اش خطاست. ترجمه پیشنهادی: «بر تو نیز قرآن را در حالی که در بر دارنده دستور و فرمان به زبان عربی است، فرورستادیم».

۳- ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ و آسمان را بنا کردیم به قوت و هر آینه ما تواناییم ﴿(الذاریات/۴۷)﴾. «واژه مُوسِعُونَ، جمع مُوسِع به معنای وسعت‌دهنده است. اما برخی از مفسران، مُوسِع را به قدرتمند، وسعت‌بخش رزق و روزی از طریق نزولات جوئی و نیز به معنی غنی و بی‌نیاز تفسیر کرده‌اند» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۸: ۵۷۳). لذا بهتر است در این آیه به «وسعت‌دهنده و گستراننده» ترجمه شود. «لیکن مفسران جدید می‌گویند که این بخش از آیه با نظریه کیهان‌شناسان همخوان است که می‌گویند نظام کیهانی پیوسته در حال گسترش است، به‌ویژه «إِنَّا لَمُوسِعُونَ» جمله‌ای اسمیه است و جمله اسمیه علامت دوام و پیوستگی فعل است» (زمانی، ۱۳۸۹: ۱۰۵۴). به نظر می‌رسد ترجمه دقیقی صورت نگرفته است و خطاست. ترجمه پیشنهادی: «و آسمان را قدرتمندانه بنیاد گذاردیم و ما خود وسعت‌دهنده آنیم».

۴- ﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ و فرش‌های برافراشته شده ﴿(الواقعه/۳۴)﴾. «واژه فُرُش در این آیه در اصل به معنای فَرش است» (معلوف، بی‌تا: ۵۷۶) و کنایه از «زن» می‌باشد. از

پیامبر^(ص) نقل شده است که می‌فرماید: «أَلَوْلَدُ لِلْفِرَاشِ». «هر کدام از زن و مرد فراش نامیده می‌شوند، همان طور که لباس یکدیگر نامیده می‌شوند» (طریحی، ۱۳۴۰: ۹۹۰) و «به آنچه که فرش شده، فراش گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰ق: ۴۹۵). اما مترجم محترم شاه ولی‌الله دهلوی آن را به «فرش» ترجمه کرده است، چون انتخاب این معنا ارتباط آیات را قطع می‌کند و با آیه بعدی سازگار نیست. لذا ترجمه دقیق‌تری صورت نگرفته، اشتباه است و باید چنین ترجمه شود: «همسرانی بلندبالا» که با آیه بعدی هم تناسب معنایی دارد و سازگار است.

۵- ﴿وَحُورٌ عِينٌ﴾ و ایشان راست حوران گشاده‌چشم ﴿(الواقعه / ۲۲). واژه «حور» در این آیه معادل‌یابی فارسی نشده است. «حور» «به معنای آشکار بودن کمی از سفیدی در چشم از سیاهی آن و نهایت زیبایی چشم است» (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰ق: ۱۸۳ و ۱۸۲) «و به زنان بهشتی حورالعین گفته می‌شود، برای اینکه چشمانشان شبیه چشم‌های آهو و گاو می‌باشد» (طریحی، ۱۳۴۰: ۳۳۹ و ابن منظور، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۸۵). به نظر می‌رسد که ترجمه فوق اشتباه است و باید اینگونه ترجمه شود: «دوشیزگانی با چشم‌های سیاه و درشت» (مجتبوی، ۱۳۸۴: ۶۹۷).

۶- خداوند در آیه ۵۵ سوره مائده می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾، یعنی همان آیه ولایت که طبق روایات فریقین درباره صدقه دادن حضرت علی^(ع) در حال نماز نازل شده، از دیگر آیاتی است که مترجم در ترجمه آن دچار خطا شده است و برخلاف روش خویش که معمولاً در این گونه موارد حاشیه‌ای می‌نگارد، بدون کوچکترین اشاره‌ای به جریان نزول آیه، عمداً جمله حالیه ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ را به صورت جمله حالیه ترجمه کرده است، اما ربط آن به ما قبل مشخص نشده است! ترجمه دهلوی چنین است: «جز این نیست که دوست شما خداست و رسول و مؤمنانی که بر پای دارند نماز را و می‌دهند زکات را و ایشان پیوسته نماز گزارند». ترجمه کلمه «ولی» به «دوست» در این آیه تحت تأثیر گرایش کلامی مفسر است.

۳-۲) افتادگی های نابجا و مُخل

همان گونه که اضافات بی مورد موجب اخلال در معنای ترجمه می شود، حذف های بی جهت نیز به مراتب بیشتر از اضافات معنا دچار اخلال می کند. در ترجمه شاه ولی الله دهلوی نیز به مواردی از این افتادگی ها برمی خوریم که به عنوان نمونه بدان پرداخته می شود.

۱- ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾ آگاه شو! به تحقیق ایشانند تباہکاران ولیکن آگاه نمی شوند ﴿البقره/۱۲﴾. در این آیه، ضمیر «هُم» که تکرار شده، به عنوان ضمیر فصل است، در ترجمه لحاظ نگردیده است و افتادگی نابجا محسوب می شود، «چون غرض از ذکر ضمیر فصل به لحاظ معنوی تأکید و حصر است» (غلابینی، بی تا، ج ۱: ۱۰۰). بنابراین، مترجم دچار خطا شده، باید ضمیر فصل را در ترجمه لحاظ می کرد. لازم است بدین صورت ترجمه شود: «هان! اینان خود تباہکارانند و لیکن نمی فهمند» (کوشا، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

۳-۳) عربی زدگی در کاربرد واژگان

یکی از اشکال های وارده بر اکثر مترجمان قرآن کریم، کاربرد معادل عربی واژگان قرآن در ترجمه است. در ترجمه دهلوی، در برخی از موارد، عربی زدگی مشاهده می شود؛ از جمله موارد زیر:

۱- ﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ آیا ایشان را هست بهره ای از پادشاهی؟ پس آن هنگام ندهند به مردمان مقدار نقیری ﴿النساء/۵۳﴾. واژه «نَقِير» در این آیه به معنای «گودی ریزی که پشت هسته خرماست» (قمی، ۱۳۸۵: ۲۸۹) و در قرآن کنایه از «هر چیز کم و ناچیز». ولی مترجم محترم آن را به فارسی معادل یابی نکرده است. به نظر می رسد مترجم در ترجمه دچار خطا شده است و باید اینگونه ترجمه شود: «مگر آنان را بهره ای از حکومت است؟! (البته بهره ای نیست) که در آن وقت، به قدر نقطه پشت هسته خرمایی به مردم دادند».

۲- ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ و دوست می‌دارید مال را؛ دوست داشتن بسیار ﴿الفجر/۲۰﴾. در این آیه، واژه «حُبًّا» مفعول مطلق نوعی و معادل فارسی آن قید کیفیت است. اما در ترجمه دهلوی، مترجم به تأثیر از ساختار زبان عربی، با تکرار لفظ مصدر این گونه آورده، دچار خطا شده است و باید چنین ترجمه شود: «با عشقی فراوان مال را دوست می‌دارید».

۳- ﴿يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا﴾ روزی که به سختی روان کرده شوند به سوی آتش دوزخ؛ روان کردنی! ﴿الطور/۱۳﴾. در این آیه نیز واژه «دَعًّا» مفعول مطلق است که مترجم در ترجمه آن دچار عربی‌زدگی شده است و ترجمه‌اش از تعادل معنایی با ساختار فارسی برخوردار نیست. این در حالی است که باید از تکرار «روان کردنی» در پایان جمله پرهیز و چنین ترجمه می‌شد: «روزی که به سختی و خشونت به سوی آتش دوزخ رانده می‌شوند».

۴- ﴿...وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ...: ... و فرود آوردیم بر شما «مَنّ» و «سلوی» را...﴾ (البقره/۵۷). واژه «مَنّ» و «سلوی» در این آیه معادل یابی نشده است و برای مخاطب فارسی‌زبان مفهوم آن روشن نیست. واژه «مَنّ» «در لغت به معنای ماده‌ای است صمغ‌مانند که بر درختان نشیند و طعمی همچون انگبین دارد» (علی، ۱۴۳۰ ق: ۵۰۷) و «برخی از مفسران گفته‌اند که نان لطیف و نازک بوده است و این قول مفسران مطابق با روایت تورات، سیفر خروج، باب ششم است» (زمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۸۳). واژه «سَلْوَىٰ» «به معنای پرنده‌ای سپید، مانند بلدرچین است. نیز گفته‌اند پرنده‌ای سرخ‌رنگ و بزرگ‌تر از گنجشک» (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰ ق: ۳۲۰). لازم به ذکر است که مترجم محترم می‌توانست در پانوشته واژه‌های «مَنّ» و «سَلْوَىٰ» را توضیح دهد.

بنابراین، علی‌رغم اشکال‌های وارده، «شاه ولی‌الله از قرآن ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و بسیار دقیق و صحیح به دست داده که قطعاً در میان ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن به زبان فارسی مقام ممتازی دارد و حقاً باید از عدم رواج آن در ایران متأسف بود و به معرفی و ترویج آن همت گماشت» (حداد عادل، ۱۳۷۰: ۲۷).

۳-۴) لغزش‌ها در حوزه صرف

قواعد و دستورهای علم صرف چه در زبان مبدأ و چه مقصد، به عنوان پایه و شالوده جمله‌بندی‌ها از عوامل اصلی و پایه‌ای در ترجمه محسوب می‌گردد و هر قدر این قواعد محکم‌تر و توجه به آن و پیروی از اصول آن بیشتر باشد، مسلماً مبنای ساختمان ترجمه مستحکم‌تر خواهد بود. از جمله مهم‌ترین شرایط و اصولی که یک مترجم در ترجمه قرآن باید مورد توجه قرار دهد، آگاهی لازم و کافی وی به جزئیات واژگان، افعال و حروف به عنوان اجزای جملات، یعنی همان علم صرف است. لغزش‌هایی که بیشتر در زمینه صرف گریبانگیر مترجم عربی به طور عام و مترجم قرآن کریم به طور خاص است، در سه حوزه اسم، فعل و حرف مورد بررسی قرار می‌گیرد که در اینجا به نمونه‌هایی از آن پرداخته می‌شود.

۱- ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ...﴾ ایشان شنوندگانند سخن دروغ را، خوردگانند حرام را (یعنی رشوت را)... ﴿مائده/۴۲﴾. در این آیه شریفه دو واژه «سَمَاع» و «أَكَّال» صیغه مبالغه هستند، ولی مترجم محترم در ترجمه آن را نادیده گرفته است و دچار خطا گردیده است. ترجمه پیشنهادی: «بسی شنوای دروغ و بسیار خورنده مال حرام‌اند.» (کوشا، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

۲- ﴿...وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مَرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و آنچه بند کند، پس هیچ گشادسازنده نیست آن را بعد از وی، یعنی غیر وی، و اوست غالب باحکمت ﴿فاطر/۲﴾. در ترجمه واژه «ما» «که بر چند نوع شرط، موصول، مصدریه، نکره تامه، نکره ناقصه، زائده، کافه، عوض است» (ابن هشام، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۴۱۷-۳۹۰). باید دقت لازم صورت گیرد تا اختلاطی صورت نپذیرد. در این آیه، مترجم محترم «ما» را به صورت موصوله ترجمه کرده، حال آنکه از ادات شرط و به معنی «إِنْ» است؛ زیرا فعل «يُمْسِكُ» مجزوم و فعل شرط، «فاء» نیز حرف جزا و جمله بعد از آن، جواب شرط است. پس باید این گونه ترجمه می‌کرد: «و آنچه بازدارد، هیچ بخشنده‌ای بعد از او نیست که آن را گسیل دارد»

و اوست شکست‌ناپذیری که هر چه خواهد، همان شود و حکیمی است که هر چه کند، بر طبق حکمت و مصلحت کند» (صفوی، ۱۳۸۵: ۴۳۴).

۳- ﴿...بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ: ... با پنج هزار فرشتگان نشانمند کرده﴾ (آل عمران/۱۲۵). واژه «مُسَوِّمِينَ» در این آیه، اسم فاعل است. و از ریشه «س و م» و به معنای نشانگذاران می‌باشد» (زمخشری، ۱۴۲۰ق: ۳۷۵). «وجه تسمیه فرشتگان به «نشانگذاری» این بوده که آنان محورهای عملیاتی جنگ را برای مجاهدان بدر نشانده‌گذاری و تعیین علامت می‌کردند» (طبرسی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۲). اما مترجم محترم آن را به صیغه اسم مفعول ترجمه کرده که اشتباه است و ترجمه پیشنهادی این بخش آیه چنین است: «با پنج هزار فرشته نشانگذار».

۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا ... ای مؤمنان! صبر کنید و محنت کشید و برای جهاد آماده باشید...﴾ (آل عمران/۲۰۰). واژه «صَابِرُوا» فعل امر از باب مفاعله، دوسویه و برای مقابله می‌آید. «مُصَابِرَةٌ» نیز «در دو معنی استعمال شده است که عبارتند از: ۱- همدیگر را به صبر تشویق کردن. ۲- در صبر از هم پیشی گرفتن» (مصطفی و دیگران، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۰۶). همچنین «واژه مرابطة نیز از باب مفاعله به معنی مرزداری کردن و حفاظت از مرزها است» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵: ۱۱۲). به نظر می‌رسد که مترجم محترم، واژه «صَابِرُوا» را با توجه به اینکه از باب مفاعله است، معنای باب را در نظر نگرفته‌اند و به همین دلیل، اشتباه ترجمه کرده‌اند. نیز واژه «رَابِطُوا» را هم به لحاظ لغوی ترجمه نکرده‌اند. ترجمه پیشنهادی آیه چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبایی ورزید و یکدیگر را به شکیبایی وادارید و از (مرزهای اخلاقی، اجتماعی خود) مراقبت کنید».

۳-۵) لغزش‌ها در حوزه نحو

توجه به علم نحو و یا همان ساختار جمله و پیکربندی کلام به عنوان ماحصل فراهم آمده از ارتباط میان کلمات و حروف، برای ابراز معانی و مفاهیم مد نظر، از اصلی‌ترین

مسائل است که در فرایند ترجمه باید بدان اهتمام گردد. اهمّیت این مسئله در ترجمه قرآن آنگاه روشن تر می شود که بدانیم اصولاً زبان قرآن - عربی - زبانی است که علم نحو در ادای معانی و مفاهیم آن نقش بسزایی دارد و سستی و اهمال درباره نحوه و ساختار کلام عربی مسلماً منجر به انحراف شدید از معنای مد نظر می گردد. حضرت علی^(ع) درباره اهمّیت علم نحو می فرماید: «الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ، وَ الطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ وَ النَّحْوُ لِللِّسَانِ، وَ النَّجْمُ لِمَعْرِفَةِ الْأَزْمَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۱۸)؛ یعنی فقه و بینش در احکام به کار ادیان می آید و پزشکی به ابدان مربوط است و نحو برای زبان، و نجوم برای شناختن زمانها است.

۱- ﴿إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا...﴾ هرآینه هر که بیاید پیش پروردگار خویش گناهکار شده... ﴿طه/۷۴﴾. از نظر برابری حال با قید ساده مشتق «گناهکار» اشکالی به مترجم وارد نیست، اما اشکال وارده بر چینش حال و صاحب آن است که باید در کنار هم آورده شوند. از این رو، لازم است این گونه ترجمه شود: «به راستی هر کس گناهکار نزد پروردگارش بیاید» (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۳۱۶).

۲- ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا: فَسَمَّ بِهٖ اسْبَانَ تِيزِدُونَده به وجهی که از دم پُر شوند!﴾ (العادیات/۱). «عادیات: جمع عادیة: دونده، تیزتک، از ریشه «غدو» به معنی تند دویدن است» (فراهیدی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۱۱۵۷). اهل لغت واژه «عادیات» را بر اسبان تیزتک مجاهدان اطلاق کنند و اکثر مفسران نیز به همین نهج رفته اند. واژه «ضبح» نیز به معنی «نفس نفس زدن های تند و هیجان زده اسبان دونده» است (همان، بی تا، ج ۲: ۱۰۲۹). در آیه فوق نیز «ضبحاً» حال برای «عادیات» است و باید به صورت حال ترجمه شود. این درحالی است که مترجم محترم آن را به صورت صفت برگردانده که اشتباه است. از این رو، لازم است به صورت حال ترجمه شود: «سوگند به اسبان تیزتک که نفس زنان می تازند» (زمانی، ۱۳۸۹: ۱۵).

۳- ﴿...إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْعَارِ...﴾ آنگاه که بیرون کردندش کافران، دوم دو کس؛ آنگاه که این دو کس در غار بودند... ﴿التّوبه/۴۰﴾. در این آیه، «ثانی» حال و «إثنین» متمم آن است و با هم یک واحد را تشکیل می دهند و باید با

هم ترجمه شوند. در ترجمه چنین ساختاری بهتر است از جمله قیدی (حالیه) استفاده کرد. در ترجمه استاد دهلوی، «ثَانِي اثْنَيْن» به صورت یک واحد ترجمه نشده است و ترجمه فاقد تعادل نحوی و معنایی است. از این روی، لازم است اینگونه برگردانده شود: «... او را در حالی که فقط یک نفر با او همراه بود، بیرون کردند».

۴- ﴿...وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ و به پدر و مادر نیکوکاری کنید... ﴿(النساء/۳۶). از آنجا که واژه «إِحْسَانًا» مفعول مطلق برای عامل محذوف است و در حکم «أَحْسِنُوا إِحْسَانًا» می‌باشد، در حکم یک جمله فعلیه به همراه تأکید است، اما مترجم محترم به این امر توجهی نداشته، دچار خطا گردیده است و لازم بود اینگونه می‌آورد: «به پدر و مادر خود بسیار نیکی کنید» که ترجمه دقیق‌تری صورت گیرد.

۵- ﴿...وَلْتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى﴾... و البته خواهید دانست که کدام یک از ما سخت‌تر است عذاب او و پاینده‌تر است ﴿(طه/۷۱). در این ترجمه، تمیز در آیه به خاطر عدم توجه به نقش بلاغی و نحوی «أَيُّ» و تعادل نحوی و بلاغی حفظ نشده است و مترجم در ترجمه دچار اشتباه گردیده است و لازم است که اینگونه ترجمه شود: «و به خوبی خواهید فهمید که کدام یک از ما در عذاب دادن سختگیرتریم و پایدارتر».

۶- ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً...﴾ بگو: چه چیز برتر است در باب شهادت؟... ﴿(الأنعام/۱۹). این آیه بر اساس محوّل بودن تمیز (مبتدا) ترجمه شده است و به نقش مبتدای «أَيُّ» توجه نشده است. همچنین خبر (أَكْبَرُ) به «شهادة» اسناد داده شده است، نه به شهادت‌دهنده. از این روی، ترجمه فاقد تعادل معنایی و نحوی است. لازم است اینگونه ترجمه شود: «بگو: کدام چیز گواهی‌اش بزرگ‌تر است؟» (مجتبوی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

۷- ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ...﴾ پس وای آن کسان را که می‌نویسند نوشته به دست‌های خود... ﴿(البقره/۷۹). در این آیه شریفه، «أیدی» فاعل «کتب» است، در حالی که مترجم محترم آن را نادیده گرفته، لذا دچار خطا گردیده است. معادل ترجمه

این ترجمه «کَتَبُوا بِأَيْدِيهِمْ» می باشد و ترجمه دقیق آیه چنین است: «پس وای بر ایشان از آنچه دستهای ایشان نوشته است».

۳-۶) اشکال در ترجمه فعلیه و اسمیه

جملات فعلیه و اسمیه در افاده تأکید، ثبوت و تجدید با هم تفاوت دارند و باید بدان توجه شود، اما در مواردی پیش می آید که به علت بی توجهی به اسمیه و فعلیه بودن، ترجمه جملات دچار لغزش می شود. به عنوان مثال، در ترجمه مفعول مطلق که عامل آن حذف شده، به خاطر فعل بودن، عامل جمله فعلیه است و باید فعلیه ترجمه شود که در ترجمه های قرآن و نیز در ترجمه استاد شاه ولی الله دهلوی نیز به مواردی از این چالش برمی خوریم:

﴿... سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ﴾: پاکی است او را و بلند است از آنچه بیان می کنند... ﴿(الأنعام/۱۰۰). در این آیه، واژه «سُبْحَانَهُ» مفعول مطلق و عامل آن «نُسِّحُ» محذوف است که مجموعاً یک جمله فعلیه را تشکیل می دهند. اما مترجم محترم آن را اسمیه ترجمه کرده که خطاست. ترجمه پیشنهادی این بخش از آن چنین است: «او را آنگونه که شایسته است، تسبیح می گوئیم و او از آنچه توصیف می نمایند، برتر است».

۳-۷) اشکال در ترجمه خبر مجرور به حرف جرّ (ب)

در مواردی از ترجمه دهلوی، حرف جرّ زائده «ب» بر سر خبر وارد می شود و اگر چه در لفظ زائد است، اما از نظر معنایی افاده تأکید می کند؛ مثلاً وقتی گفته می شود: «مَا أَنْتَ عَالِمٌ»، به معنی «تو عالم نیستی» است و در این جمله تأکیدی نیست. اما اگر جمله بدین صورت بیان شود: «مَا أَنْتَ بِعَالِمٍ»، یعنی «تو هرگز عالم نیستی». «باء» زائده که بر سر خبر می آید، افاده تأکید و نفی جنس حاصل می شود. در ترجمه دهلوی به مواردی از این چالش برمی خوریم که به نمونه‌ای از آن اشاره می شود.

- ﴿... وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ و نیستی تو بر ایشان متعهد ﴿(الأنعام/۱۰۷)﴾. همان‌گونه که بیان شد، با ورود حرف «باء» بر سِرِ «وَكِيل» که در اینجا خبر است، معنای جمله عوض شده است. اما مترجم به این نکته بلاغی، نحوی و معنایی توجهی نکرده که دچار خطا گردیده است و ترجمه پیشنهادی آیه چنین است: «... و تو هرگز بر آنان وکیل نیستی».

نتیجه‌گیری

پس از نقد و بررسی ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی از نظر فنی - ادبی نتایج ذیل حاصل شد:

۱- ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی به فارسی، نقطه عطف مهمی در ترجمه‌های قرآن در حوزه اهل سنت شبه‌قاره هند است که برای مسلمانان ناآشنای به زبان عربی ضرورت فراوان داشت.

۲- دهلوی اگرچه دانشمندی برخوردار از علوم گوناگون اسلامی و مسلط بر تفسیر بوده، اما علی‌رغم دقت فراوانش در ترجمه، در موارد متعدّد اشکال‌های گریزناپذیری در ترجمه ایشان مانند هر ترجمه دیگر وارد شده است.

۳- لغزش‌های دهلوی در ترجمه قرآن کریم عمدتاً درحوزه صرف و نحو، ترجمه واژگان، عربی‌زدگی در کاربرد واژگان و اشکال‌های وارده بر انواع جمله می‌باشد که هر یکی از این موارد در متن مقاله حاضر با ذکر نمونه‌ها مورد بررسی قرار گرفت.

۴- ترجمه‌ها دوگونه‌اند: یا تحت‌اللفظی و یا حاصل‌المعنی، ولی ترجمه دهلوی ترجمه‌ای تحت‌اللفظی است.

۵- در بحث‌های مطرح شده، دهلوی در ترجمه آیات دچار اشتباه و خطای واژگانی و دستوری شده است که مورد بررسی قرار گرفت و ترجمه پیشنهادی هر یک از آیات نیز ذکر شد.

۶- چون دهلوی گرایش عرفانی و کلامی داشت، تهرنگی از گرایش‌های عرفانی و کلامی در ترجمه‌اش دیده می‌شود که چندان برجسته نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱- کلمه شاه، لقب طریقتی عرفانی است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). *لسان‌العرب*. تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ابن هشام، جمال‌الدین. (۱۴۰۶ق.). *معنی‌الکلبیب عن کتب‌الأعاریب*. قم: سید الشهداء. امانی، رضا. (۱۳۸۸). «ساختارهای صرفی قرآن کریم بر اساس نقد ترجمه‌های مشهور معاصر». *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم (پیام جاویدان)*. سال اول. شماره ۲. صص ۸۹-۱۰۱.

پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). *ترجمه‌شناسی قرآن کریم*. تهران: نشر امام صادق^(ع). تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۱۱ق.). *مختصر المعانی*. چاپ اول. قم: دارالفکر. جوانی، جت‌الله. (۱۳۸۵). «بررسی اندیشه‌های انتقادی شاه ولی‌الله دهلوی». *مطالعات عرفانی*. شماره ۴. صص ۳۷-۶۲.

حجت، هادی. (۱۳۷۹). *عیار نقد برتر ترجمان وحی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. حدّاد عادل، غلامعلی. (۱۳۷۰). «معرفی ترجمه‌ای از قرآن». *کیهان اندیشه*. شماره ۴۰. ص ۲۷. خرّمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۰). «ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی». *ترجمان وحی*. سال ۵. شماره ۱ (پیاپی ۹). صص ۶۱-۷۱.

_____ . (۱۳۹۳). *ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی*. <http://www.cthq.ir>.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵۱). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

دهلوی، شاه ولی‌الله. (۱۳۸۷). *فتح الرحمن بترجمة القرآن*. به کوشش مسعود انصاری. چاپ دوم.

تهران: نشر احسان.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۳۰ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- زمانی، کریم. (۱۳۸۹). *ترجمه روشنگر قرآن کریم*. چاپ اول. تهران: نامک.
- زمخشری، جارالله. (۱۴۲۲ق.). *اساس البلاغه*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۷). *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شاکر، محمدکاظم. (۱۳۷۶). *روش‌های تأویل قرآن*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین. (بی‌تا). *تفسیر المیزان*. مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۷). *جوامع الجامع*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۴۰). *مجمع البحرین*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- علی، خالد اسماعیل. (۱۴۳۰ق.). *القاموس المقارن لألفاظ القرآن الکریم*. چاپ اول. بیروت: مؤسسه البیدیل.
- غلابینی، مصطفی. (بی‌تا). *جامع الدرّوس العربیّه*. تحقیق احمد ابراهیم زهوه. بی‌جا: بی‌نا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۲۵ق.). *کتاب العین*. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم السامرائی. چاپ دوم. قم: اسوه.
- قمی، عباس. (۱۳۸۵). *الدرّ النّظیم فی لغات القرآن العظیم*. ترجمه غلامحسین انصاری. چاپ اول. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- کخاله، عُمر رضا. (بی‌تا). *معجم المؤلفین*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کوشا، محمدعلی. (۱۳۸۲). *ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد*. چاپ اول. رشت: کتاب مبین.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار؛ الجامعة لِذَرِّرِ أخبار الأئمة الأطهار*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصطفی، ابراهیم و احمد الزیّات، حامد عبدالقادر و محمد النجّار. (۱۳۸۵). *المعجم الوسیط*. چاپ دوم. تهران: مرتضوی.
- معلوف، لویس. (بی‌تا). *المنجد فی اللّغة*. بیروت: دار المشرق.
- نویا، پُل. (۱۳۷۳). *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.